



کارگران همه کشورها  
متحد شوید!

### در راه اتحاد وسیع همه نیروهای ترقیخواه

پلنوم شهریورماه کمیته مرکزی با بررسی و تحلیل اوضاع بحرانی کشور، برای استنتاج بار دیگر تاکتیک کرده است که "امروز همگامی و اتحاد عمل همه نیروهای مترقی و مدافع صلح با ایدار و آزادی خواهان کشور در راه آزادی میهن مشترک و تامین اتحاد آنان در یک جبهه وسیع برای سمت دادن به اوضاع و روئندهای آتی کشور، اهمیت جدی یافته است. در این راستا سازمان میگویند همگامی همه این نیروها تا مین شود و اتحاد آنان در یک جبهه وسیع شکل بگیرد".

پلنوم برای شریختن ساختن کوشش های سازمان، ضمن تصریح مجدد دیدگاه های کلی درباره اهداف جبهه دایر بر سرنگونی رژیم ولایت فقیسه (جمهوری اسلامی)، تشکیل دولت موقت، تأمین آزادی، حفظ صلح و ترغیب آحادن مجلس موسسان، اعلام کرد: "همه احزاب، سازمان ها، جنبش ها، جمعیت ها، شخصیت های مترقی، ملی دوست و آزادیخواه کشور که رژیم سلطنتی و رژیم ولایت فقیه را رد می کنند و اهداف این جبهه را می پذیرند، می توانند در آن شرکت کنند. شیوه های متفاوت مبارزه، مانع از شرکت این نیروها در جبهه نیست".

در گزارشی پلنوم از همه نیروهای سیاسی که در شرایط کنونی می توانند در جبهه شرکت کنند، برای نخستین بار نام برده شده است: "در شرایط کنونی این نیروها می توانند در جبهه شرکت کنند: حزب توده ایران، فدائیان خلق ایران (پیرویی نیسیه ۱۶ آذر)، حزب دمکراتیک مردم ایران، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، نیروهای سازمان نجات و چریکی فدایی خلق ایران (اقلیت)، حزب دمکرات کردستان ایران، حزب دمکرات کردستان ایران (رهبری انقلابی)، سازمان زحمتکشان کردستان ایران (کوله)، نیروهای جنبش ملی سیر خلق ها، جبهه دمکراتیک ملی ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران و دیگر نیروهای "شورای ملی مقاومت" و همه مباح و شخصیت های دمکراتیک که اهداف جبهه را می پذیرند. نیفت آزادی و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران و سایر جریان ها تا مباح با پذیرش اهداف این جبهه می توانند در آن شرکت کنند".

تصریح و اعلام این مواضع برای حرکت بیشتر و شریختن فعالیت سیاسی سازمان تا امکان اهمیت بزرگ است. زیرا به فعالین ما امکان می دهد تا تلاش های رژیم چوپا نه خود را متوجه کرده و متحدان خود را شناسایی و با آنها همکاری و اتحاد را برقرار کند. ستمگری و سطره استبداد مذهبی، به درجات گوناگون و وسوسه روتها و اسالیب خاص خود مبارزه می کنند. این در حقیقت بیسود راه تحقق اهداف انسانی و انقلابی سازمان با کام های واقعی است.

برای همه ما روشن است که در راستای دستیابی به سوسیالیسم، ما همه با نیا زمینیک تحول دمکراتیک و انقلابی است. این نیز برای ما روشن است که چشم انداز تحول انقلابی موقتی درجا معده پیدار می شود که مجموعه شرایط عینی و ذهنی به مرحله سیه معینی از پختگی و بلوغ رسیده باشند. بدیهی است

تجدید در صفحه ۲

#### در این شماره

- ☆ پیام شادباش به کمیته مرکزی حزب توده ایران در صفحه ۴
- ☆ بیانیه جبهه کردستانی عراق در باره ..... در صفحه ۳
- ☆ استاد شهریار درگذشت ..... در صفحه ۹
- ☆ زندگی و مبارزه در کردستان ..... در صفحه ۱۰
- ☆ برداشت امروزی از سوسیالیسم ..... در صفحه ۷

### آزادی مبرم ترین خواست مردم ایران

اکنون پس از قطع جنگ، مسأله آزادی های سیاسی و حق فعالیت آزادانه جزا و سازمان های سیاسی، آشکارا به عمده ترین مسأله روز تبدیل شده است. طی مهماه گروهی از مسئولان رژیم، که تنها دیروز، تا قبل از آتش بین فقط از ضرورت آدا به جنگ صحبت می کردند، از ضرورت "آزادی" و تامین شرایط برای بیان انتقاد از رژیم صحبت کرده اند. آیت الله منتظری خطاب به دانشجویان انجمن های اسلامی دانشگاه ها از اینکه اجازه انتقاد از مسئولان داده نمی شود و از بیبرای افکار مخالف وجود ندارد انتقاد کرده است. آخوندی شهری وزیر مسأله واک رژیم نیز وعده داده است که زندانیان گروه های متعلقه مشمول عفو می شوند و فعالیت سیاسی احزاب و سازمان های که ما می برای رژیم جان نمی کنند آزاد خواهد بود. آیت الله منتظری

### خود افساگری سران حکومت

یک ماه بعد از اعلام استعفا موسوی در مطبوعات حکومت که حتی شخص خمینی نیز در جریان آن گذاشته نشده بود، متن نامه های محرمانه موسوی و خانواده های به یکدیگر در راه استعفاهای مذکور به خارج از جرم خود داده در گذرد. محتسبی این نامه ها و افساگریایی که در آنجا صورت گرفته است، دارای اهمیت زیاد است و گسترش اختلاف در راه حکومت را آشکار می کند.

موسوی در سند اول استعفا نامه مفسر می نویسد: "موسوی با اختیار شدن دولت در سیاست خارجی، امروز مورافغانستان و عراق و لبنان در دست چنانچه ای است. نامه های به عنوان کشور همسای مختلف نوشته می شود، بی تکرار دولت از آنها خبری نداشته شد. اینجا به عنوان نخست وزیر برای این نامه ها جز در موارد استثنایی و آن همه طبعاً اتفاقی می خورد".

و در باره نقش دولت در طراحی سیاست خارجی رژیم می نویسد: "نخست وزیر محترم ازین برای ریاست محترم مجلس و ریاست محترم مجلس سراسری نخست وزیر ازین تا می نویسد و اینجا تک در یک مراسم رسمی و مردمی از این ماجرا و متن نامه با خبر می شوم. آقای لاریجانی در جای می گوید که از اینجای کانال سا آمریکا تماس گرفته می شود و به عنوان رئیس هیات وزیران از این گسال ها

تجدید در صفحه ۴

حتی خطاب به سران رژیم هتدا ردا دکه اگر به انتقاد گوش نکنند، انتقاد تبدیل به گلوله می شود. به علاوه مهمنه سدی بازرگان، رهبر نهفت آزادی نیز در اواسط مهماه در نامه ای خطاب به خمینی خواهان آن شده است که به سرکوب خش آزادی غایبان داده شود. خمینی پس از این اظهارات و انتقادات به مسئولان و متخاصم زنی شهری سبرده که مواضع فوق را اعلام کند. این صحبت ها در حالی مطرح می شود که طوسی ماهی از اخیر رژیم دور تا زای از دمنشی و خثونت و سرکوب را علیه زمانهای سیاسی به ویژه زندانیان سیاسی کشور دنبال کرده است. اعدام های دسته جمعی و بدون محاکمه زندانیان، دفن اعدام شدگان در گورهای دسته جمعی که با بولدوز خرد شده اند، قطع ملاقات کلیه زندانیان سیاسی کشور در ماه های گذشته، شکنجه های مرکبانه که با خسیسار تکانه دهنده آنها تنها این اوا خربه خراج زندان درز کرده است، هجوم منازل مخالفین شناخته شده رژیم، راه پندارها و با زرسی های شهری و دستگیری بیشماری افرادی از این مدت، همه و همه نشانه های آن است که رژیم در عمل نه تنها به سیاست سرکوب فوق حنا بیگانه خود هم چنان ادامه داده، بلکه در اسبابه نیز، از نو در تابستان گذشته، به آن وسعت بخشیده است.

تجدید در صفحه ۶

### کردستان عراق، نبرد حماسی یک ملت

لایقا طبعی از اعلام آتش بس، رژیم ارتحای عراق با همه قوا به انتقاد مگیری از خلق کردستان برخاست و در این بوش ددمنشانه همه شیوه های هیئتاری تیا جبر به کار گرفت و بر سر مردم انبواغ سمیایی شیمیایی را متفرج کرد.

تجدید در صفحه ۳

### گرافمایه حافظ گرامی باد

#### ششمین سالگرد درگذشت حافظ شیراز

ششمین سالگرد درگذشت حافظ با نیا نیا در این مناسبتی دیگر دستا مردم روشن اندیش صاحب دل ایران، افغانستان، پاکستان و دیگر داریا های فارسی زبان و فرهنگ، همواره با دهنها سازمان و انجمن ادبی و هنری در سراسر جهان، با دایسمن پروردگار شعر و زیبایی را گرامی می بدارند.

تجدید در صفحه ۸

## زنده باد صلح، زنده باد آزادی، مرگ بر خمینی

### دز راه اتحاد ...

کد سیرتکا مل این شرایط تحت قانونمندی های صورت میگیرد و ما چنانچه فعالیت های خود را مبتنی بر این قانونمندی ها سازمان دهیم، آنگاه قسما در خوا همی بودنتی سریع کشیده و خلایق خود را درختگی و بلوغ این شرایط و نتیجتاً در نزدیک کردن زمان "چشم توده ها" به درستی ایفا کنیم.

به عبارتی برات دیگر سخن بر سر این است که ما چگونه می توانیم راه مردم به سوی انقلاب آتی باشیم. سخن بر سر تدارک انقلاب مردم است. ما باید تا دریا شیو ظاهر خود را در دوره "آرامش" به درستی تشخیص دهیم و از عهده انجام آن برآئیم. تا گفته پیداست که مضمون اصلی این تدارک بسیج ارتش سیاسی است و پرواضح است که برای چنین تدارکی نیز نقشه کار لازم است. اما این نقشه را ما به طور خیالی تنظیم نمیکنیم. عنا صراحتاً این نقشه مبتنی بر واقعیتی است که ما را احاطه کرده اند. ما با تحلیل مشخص از واقع کشور و سداها و مواضعی را که بر سر راه انقلاب مردم وجود دارد باید از میان برداریم.

به این ترتیب پاسخ به مساله جبهه، اولاً به این بر میگردد که تشخیص دهیم چاه معوج جنبش دیمکار تیک و انقلابی مردم ایران در کدام مرحله از تکامل خود قرار دارد. یعنی ما کدام مایل روبرو است که بدون حل آنها قادر نیست به پیش رود و تکامل یابد. و ثانیاً این نیروهای اجتماعی و سیاسی را که در حل این مسایل ذینفعند، به طور عینی تشخیص ساختن و برای حل مسایل مذکور از هر جهت آماده شان سازیم. یعنی موظف به بسیج نیرو برای حصول مسایلی هستیم که لزوماً در دستک ما نیستند. چاه معوج جنبش دیمکار تیک و انقلابی مردم ایران، آنها را درست و ما قرار داده است.

با الهام از این منطق، نگاه ما در یافتن متحدین، چاه معوج و شرایطی را که بر آن حاکم است میگاود. زیرا هر آینه مختصات عینی چاه معوج ملگ قرار گیرد، آنگاه میتوان درگ کرد که کدام اقتضای روابطت برپا یه وضعیت عینی کسسه از آن برخوردار رند و یا در پی آئند، بروقی زمان و در جهت منافع تکامل چاه معوج حرکت می کنند و یا فعالیت ترقیخواهان و انقلابی طبقه کارگر همسوسو دارای علائق مشترکند و یا در تضاد با این اهداف قرار دارند.

حرکت از نقطه نظر واقع گرایی تاریخی بسر مشروط بودن اما چای مینا رزه و مفهوم دوستستان و دشمنان مردم دلالت دارد. هم اما چای مینا رزه و هم دوستان و دشمنان مفا همی مقلولها یی تاریخی و نسبی هستند. اما چای مینا رزه وضعیت انقلابی در دستور بیگاری است با هدف های که در وضعیت غیر انقلابی ستیزگانه و نبرد ما را تشکیل می دهد. تضاد و تعارض، چه سبب نیروهای بی که در وضعیت انقلابی، هنگامی که توده های مردم برای تحول را دیکمال و انقلابی چاه معوج می کنند، از این هدف و روش پزافته و در وضعیت مقلبل مردم قرار می گیرند. در حالی کسه در وضعیت دیگر، زمانیکه ملاحات دیمکار تیک در دستور فعالیت ما است، با جنبش مردم همرا و متحد شوند.

در شرایط کنونی، هما نگونه که در گزارش سیاسی بلنوم نیز تصریح شده است، تضمین صلح با ایداریک خواست همگانی و آزادی مبرم ترین شعار جنبش ما است.

اقتضای هر چه بیشتر ما هیات ارتجای سیاسی است اما به جنگ، مویجات تنگ شدن با به های اجتماعی این سیاست را فراهم آورد. زمانی فرا رسیده که تضاد توده های اصلی مردم بلکه فقرهای معیشتی از بورژوازی کشورهای درجه یک مخالف سیاست ما است اما که جنگ قرار گرفتند. ما ما هدا ن سویم که طی به سوزده دوسال اخیر، نهضت آزادی و جمعیت دفاع آزادی و چاکمیت مردم ایران، مبارزه در راه استقرار صلح در کشور را در دستور مقدم مبارزه خود قرار دادند.

همین تجربه نشان داد که در بردها لوبیسیسی سیاست ما به جنگ حتی محافلی از هیاتت چاکمه را نیز در بر گرفت. محافلی از هیاتت چاکمه در باره از زمان فز رزم چاکم بر کشور، مصلحت را در این بین تشخیص دادند که زیبا ست اما به جنگ دست شسته و به ناگزیر به خواست همگانی خلق تسلیم شوند.

فرجا ضحای با روبرو آکنده جنگ، نه تنها تضاد عمیق و بنیادینی را که میان منافع قسری روحانیت و چاکم و مجموعاً اقتضای روابطت است ترقی خواهی چاه معوج و خود است، بر ملا کرد. بلکه فلک های روشنی از علگرید متضاد منافع قسری روحانیت سا منافع بخش دیگری از لایه های بورژوازی چاکم به دست داد. تجربه نشان کرد که سیاست ما به جنگ پیش از پیش با منافع قسری روحانیت و ارتجای ترین طبقات اجتماعی رزمی جمعی است.

همان هنگی و بیبوندی یافتند است. نه تنها ادراک ترویک، بلکه جمعیت عینی برایش یک سیاسی ما تحول تجربه استقرار صلح در کشور اقتضات می کند که مسووسخ ما را بر برتت، بلکه فلک های کسترش همگاری و همگایی با نیروهای صلح خواه بورژوازی و از جمله "نهضت" و "جمعیت" و نظایر

### آن ها بر محور مخالفت با سیاست ادا مه جنگ رژیم خمینی

مخمنی، مومعینی واقع بینانه نبوده است. حال در مورد آزادی ما لاه از چه قرار است؟ برای توضیح دقیق تر مساله، روی اوضاع بحرانی کشور اندکی مکت می کنیم. انقلاب بهمن در نتیجه استقرار یک رژیم تئوکراتیک-بورژوازی سکت خوره. رژیم که در کشور استقرار یافت در وهله نخست و قبیل از هر چیز بیانگسور منافع قسری دستگا، روحانیت و مقدم ترین با یگانه اجتماعی آن، تجار با زا روبرو ملاکان می باشد. از سوی دیگر رژیم تئوکراتیک - بورژوازی بر زمین یک انقلاب ندا میریای لیستی و خلقی و بسه عنوان نهضت آن تکوین پیدا کرده است. بر این بنا به بنا بندگان فقرهای از بورژوازی کوچک و متوسط ایران در چاکمیت سپیم بوده و در حال حاضر نیز در آن مشارکت دارند. آنها هم مورزین میگویند تا حیووری اسلامی را با اهداف و منافع اجتماعی و سیاسی خود در نظر می قرار داده و با آن به طور کامل مل سازگاری را نرسند.

سلطه روحانیت به مثابه یک قشر اجتماعی در چاکمیت متضاد لی تنظیم روبروئی سیاسی حقوقی بر اساس مبانی شرعی و موازین اسلامی است و تضاد با زا روبرو ملاکان - ملاکان نیروی عمده حمایت از رژیم ولایت فقیه به مثابه رژیم چاکم بر کورند. این رژیم نه تنها با اهداف و مصلحیات انقلابی و دیمکار تیک اقتضای رونیروهای خلق در تضاد است و قرار دارد بلکه با الزامات عینی تکامل سرما به داری کلاه زحمت آن، ایجا دفاعی مناسب برای گسترش فعالیت متبکرانه و متخصمین و طلب و حزب آنها در عرصه های گوناگون اقتصاد کنونی می باشد. نیز در تضاد است. به علاوه هر چند ترکیب اجتماعی متضاد نا متجانس سرچشمه تضادها و تناقضات درونی آن است، در عین حال این چاکمیت واجد جناح خصوصی است که در عرصه های سیاسی و اقتصادی تعدد مرکز قدرت را در من می زند و خلعت خود بر آن زای جمهوری اسلامی را ندا و می بخشد. رژیم ولایت فقیه جسم سطره ساه و مکتب با تاریک اندیشی، خرافه برستی، بی قانونی، عدم امنیت، تفتیش عقاید، بیگرد و آزادی را ما حیا ن غنا بدو همگانی که از روزن اندوگونی و ندیده فقها و با بران و چپسندان نمیگزیند، و نقش خن ابتدایی ترین حقوق فردی و اجتماعی بشر و در یک کلام سطره خو سنا را ستبداد مذهبی قسری و سلطه بر ما است. بنا به ملاحظات فوق، رژیم ولایت فقیه عمده ترین مانع سر راه رند و تکوفا یی مبارزات مردم و تکامل دیمکار تیک و مترقیان چاه معوج می باشد. از این رو پیش شرط دستیابی چاه معوج به هر گونه تحول دیمکار تیک و انقلابی، برای پیشروی در راه تحقق اهداف و مصلحخواهان، ندا میریای لیستی و دیمکار تیک مردم ایران، سرنگونی رژیم ولایت فقیه است.

با بدخاطر نشان کنیم که بلنوم کمیته مرکزی دو اصطلاح رژیم ولایت فقیه و رژیم جمهوری اسلامی را مترادف یکدیگر نگاه گرفته و هر دو اصطلاح را متضمن و حامل معنا و مفهوم واحدی ارزیابی کرده است. تا گفته پیداست که هویتی ما سازمان ما، در شرایط کنونی و در شرایط سیاسی فعلی و بنا به عینا موجود قوای طبقاتی کشور، از سرنگونی رژیم ولایت فقیه به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی سخن به میسبان می ورد، مراد از آن، انجام متحول بنیادینسیسی اقتصاد - اجتماعی به مثابه

و طبقه و روز ما نیست. به طور اولی می توان تصور کرد که مراد از سرنگونی نمی تواند اندوا زگسور ساختن نظام اقتصادی - اجتماعی کشور را منقطع از تکامل جنبش باشد. شعار سرنگونی رژیم ولایت فقیه (جمهوری اسلامی) هما نگونه که با تریز اشاره شد، بیانگر آن است که ما روز و در شرایط کنونی، به طور علیه رژیم استبداد مذهبی، محور مبارزات ما را تشکیل داد و در نتیجه استقرار یک رژیم سیاسی دیمکار تیک به های رژیم ولایت فقیه، رژیم سیاسی ما پیدا را تضمین آزادی های سیاسی و اقتصادی دیگران تیک مردم را تا مین نماید، در راه صل و طایف ما قرار گرفته است.

بلنوم با توجه به این تحلیل و ارزیابی میسود که تشکیل جبهه وسیع متشکل از همه نیروهای مترقی و مدافع سرنگونی رژیم و تا مین صلح و آزادی مطرح کرده است.

وقتی میگوئیم آزادی مبرم ترین شعار جنبش ما است، مختصات عینی و ذهنی که چاه معوج در آن به سر می برد، الهام بخش ما است. بیگاری ما در راه آزادی متوجه وجود آوردن این شرایط و تضمین آنها است که به مردم میباید و در مبرگر آن به کارگران و دهقانان زحمتگاران و خلایق امکان می دهد تا نقش خود را در حیاتت کشور و تعیین سرنوشت خویش هر انداز که بتوانند و در تضاد با یفا نمایند. این امر، رهنمون ما در ما ده و متشکل ساختن کارگران، دهقانان و زحمتگان برای نیل به آزادی های سیاسی است. هر انداز نیروهای اجتماعی که ما، به بنا به سازمان سیاسی طبقه کارگران، در وهله مقدم ساه آنها تکیه داریم اما در ترو متشکل تری برای تصرف علیه رژیم ولایت فقیه با شد و نقش قاطع تری در سرنگونی ساختن آنها یفا نمایند، هر انداز که سپیم ما در بسیج عموم

مردم در تبرید علیه استبداد مذهبی و غلبه آنان بسر رژیم ولایت فقیه بیشتر باشد، به همان نسبت امکان برخورداری از آزادی برای کارگران، دهقانان و زحمتگان ما سازمان های پیشا هنگ آنها فزون تر و تضمین شده تر خواهد بود.

این به معنی بیگاری نه تنها در حرف بلکه سدر عمل، در ادا تدارک "چشم توده ها" و هر چه نزدیک و نزدیک تر ساختن روز برپایی "چشم توده ها" است. تا آنجا که به هر چه خیر آزادی مربوط است، ما به دور از هیا هوای چپ روانه، معتقدیم که تثبیت و تضمین آزادی های سیاسی و حقوق دیمکار تیک، حتی اگر بورژوازی باشد، نه تنها یک تحول مثبت، بلکه بنیادین است که میباید در راه عملی ساختن آن اهتمام ورزیم. این به معنی ا روبرو تا فستن و فراموش کردن اهداف انقلابی ما نیست، این استحتوی امکانات واقعی برای تحقق اما چسهای انسانی و انقلابی ما است. از این جا است که ما با "نهضت" و "جمعیت" و احزاب و محافل نظیر آن که در راه تضمین و تثبیت فعالیت قانونی خود مبارزه می کنند، منافع مشترک را ریم و در عمل همسو با یکدیگر حرکت می کنیم و می توانیم علیه استبداد و ستیزی های رژیم فقیه متحد شویم.

هما نگونه که ما رزه همین محافل علیه سیاست ادا مه جنگ رژیم ما، اهداف صلحخواهان ما زمان ما همسو بود و به همین جهت نیز بود که ما آماجی خود را برای تا مین اتحاد عمل با اقدا مشترک در راه استقرار صلح، با "نهضت" و "جمعیت" و محافل نظیر سایر اعلامه شیم.

در این جا دو سؤال مطرح می شود: سؤال اول اینکه "نهضت" و "جمعیت" اعلام نگرده اند که خواهان سرنگون ساختن رژیم ولایت فقیه هستند. در حالی که ما در راه سرنگونی رژیم ولایت فقیه مینا رزه می کنیم و اعلام کرده ایم که ضحای کسانی که جنبش شعسنا را را بیدارند، می توانند ما در راه دجبهه ای به سر برسد!

پاسخ روشن است! اولاً تشکیل جبهه سیاسی به بنا به عالی ترین شکل اتحادیه یی سیاسی متضمن توافق های عینی است. ما اهداف جبهه را اعلام کرده ایم و در صورت توافق "نهضت" و "جمعیت" بر سر این اهداف، چاه معوج تشکیل جبهه ما آنها هستیم، ما "نهضت" و "جمعیت" رات غیب می کنیم که بیگاری و استوار علیه رژیم ولایت فقیه ما رزه کنند. اما این یک جنبه مساله است.

سازمان به ضرورت تشکیل جبهه برای دستیابی به مبرم ترین شعار جنبش ما صرفاً از نقطه نظر سر اتحاد های سیاسی نگاه نمی کند، اتحاد عمل فعالین و هواداران ما با نیروهای بی که تحت نفسی سوژ ایدئولوژیک و سیاسی "نهضت" و "جمعیت" می باشد، امکان مورد توجه ما است.

همه ما به خاطر ایدئولوژی با زرگان در نطق استعفا ی خود از مقام نخست وزیر منتخب ما اعلام کرده نگران "حکومت طبقه روحانی" در کشور است. مجموعه براتیک سیاسی "نهضت" و "جمعیت" گواهی می دهد که در برابر رژیم ولایت فقیه آنها آلت رتیبو رلما نتا بر سر بورژوازی را پیش نهاد می کنند. اعنا و هواداران آنها، در همین راستا علیه مفا هرگوناگون ستیزی سیاسی رژیم و استبداد مذهبی نمایند. این فعالیت به طور عینی، مستقل از این که در هر بیان "نهضت" و "جمعیت" چه قسمیری از آن به دست می دهند یا بیگاری ما در راه سرنگونی رژیم ولایت فقیه همسوی ما شد.

ما که برای تا مین عالی ترین شکل اتحاد های سیاسی دست خود را داده ایم، ما پیش از آن اتحاد عمل در عرصه های گوناگون کار روزندگی، به تحقیق آن مساعده می نمایم. در عین حال این بنیادین نمی کنیم که ما ده ایما هر نیروی مترقی صلحخواه آزادی طلبی، به منظور بیگاری موثر تر در راه آزادی های مشترک ما با کاره بگنا شیم.

سؤال دوم این است که چرا ما محافل سلطنت طلبی که در راه سرنگون ساختن رژیم ولایت فقیه مینا رزه می کنند، دست اتحاد نمی دهیم. قبل از همه با بدگفت که تجربه بیش از نیم قرن حکومت این نیرو بر کشور کطی آن مردم و میباید در جنگال دیکتاتوری و استبداد گرفتار شده بودند، موبدان است که این جریان دشمن دیمکار است و مردم ما آنها اعتمادی ندا رند و به این دلیل نیز نمی توانند در جبهه پیشانی ما شرکت کنند. علاوه بر این ما با ناخص های تاریخی - طبقاتی، اما چاه و متحدین خود را انتخاب می کنیم. محافل سلطنت طلب، هما بندگان سیاسی بنسبزرگ بورژوازی ها و بزرگ مالگانی هستند که منافع خود را در تحکیم و بستگی نوا ستعاری کشور به میریای لیسم و هر چه سنگین تر ساختن بسووخ بهره کشی کارگران و زحمتگان و غارت و حیا ول خلق جستجو می کنند. آنها در نقطه مقلبل جبهه انقلاب مردم ایران و در تقابل و تضاد با رشد مستقل و دیمکار تیک چاه معوج و در جبهه ارتجاع قرار دارند.

به علاوه مردم ما در انقلاب بهمن، کام تاریخی به پیش برداشتند و سلطنت، این میراث استبداد و ستیزی ما هان را به بنا به لادن تاریخا نگندند. نشیه در صفحه ۴







### از نبرد فداییان خلق

کا درها و اعضای رزمنده سازمان با بهره‌جویی از نجار بر کسای تقدیر سلیبا مبارزه مخفی، انگشتر و اشکال بسیار متنوعی را در مبارزه با کار می‌نمایند که تهیه و انتشار نشریات و آوری تلویزیونی، مساجد برجسته‌ای از آن است. بسیاری از رفقها توانسته‌اند علاوه بر تولید و پخش دهها هزار برگه اعلامیه و تراکت در ماههای گذشته، نشریات تی را نیز بسط و وسع انتشار دهند. آنچه در زیر می‌آید، گزیده‌ای است از مطالب چند شماره از این نشریات.

#### کاسندیدوروده‌شورا یسایفنیخه؟

- ۱- فرمزیراز نمونه فرمهای است که وزارت کار در اختیار کارکنان نهادها و شورای اسلامی کار و رفسرار داده است. صلاحیت یا عدم صلاحیت کارکنان برای شرکت در انتخابات (به عنوان کارکنان) - پسند از تحقیقات عملی، بستگی به پاسخهای دارنده به سئوالات زیر داده شود:
- ۱- علت وانگیزه کارکنان در نپذیرفتن خود را چه است عضویت در شورای اسلامی بنویسید.
- ۲- یک نفر کارکنان نپذیرفتن شورای اسلامی با چه جسسه مشخصی داشته باشد؟
- ۳- به نظر شما کارکنان با چه تعدادی به شما رای خواهند داد، به چه علت؟
- ۴- سئوالات ۵، ۶، ۷، ۸ و ۹ در مورد وظایف شورا، قانون کار و ... است.
- ۵- ولایت قفق را تعریف کنید.
- ۱۰- شما زها عواحب را نام ببرید.
- ۱۱- چرا غسل و احبار نام ببرید.
- ۱۲- فرق بین واجبات و ارکان نماز چیست؟ هر یک را تعریف کنید.
- ۱۳- غسل ترتیبی را چگونه انجام می‌دهند.
- ۱۴- چه نمازهایی در مسافرت شکسته می‌شوند؟
- ۱۵- نمازهای واجب شبانه روزی چند رکعت است؟
- ۱۶- غسل ترتیبی را چگونه انجام می‌دهند.
- ۱۷- جمع عمومی شوراهای اسلامی کار؟
- ۱۸- ترتیب نماز رجبونه است؟
- ۱۹- ترتیب نماز رجبونه است؟

شما هم پس از تشکیل شورای اسلامی کار در یک کارخانه تهران، شورا تصمیم گرفت که گزارشی عملکرد شما ماه خود را به کارکنان کارخانه ارائه دهد، به همین خاطر در روز ۱۸/۲/۶۷ مجمع عمومی را تشکیل داد و در آن شورای اسلامی به دهه عنوان سخنران دعوت به عمل آوردند. ابتدا آقای سلامتی به سخنرا نمودند و پردها خند. ایشان که اساسا قرا مؤثر کرده بودند، به چه دلایلی در این جلسه شرکت دارند، از ابتدا تا چند دقیقه به آخر سخنرانی را فقط به مسائل جنگ و جبهه

برداخته و در این خصوص، کلوی مبارک را یاد کردند. این در اینجای سخنرانی متوجه خمیا زهای بی در پی حضا رنده و چندگامی هم را چه به شور و محسنات آن از یک طرف و سندیها و ضررهای آن (۱۰٪) از طرف دیگر محبت کردند و با لاجرم در آخر سخنرانی پیوسته جالبی و تملق گوئی از کارکنان برداشته و ضمن اینکه شگ تصاح می‌ریختند، از کارکنان عذرخواهی نموده و ظاهرا اعتراف کردند که این رژیم کاری برای کارکنان انجام نداد است. اما کارکنان با بسند صراحتا شتابانند، زیرا با قانون کار جدید همه مشکلات کارکنان حل شده و به شما خواهسته‌ها بماند خونسند رسید.

در پایان جلسه، کارکنان سئوالاتی نوشته و به او دادند. سؤال اول این بود: با توجه به اینکه ۹ سال از انقلاب می‌گذرد، بالاخره تکلیف قانون کار چه می‌شود؟ پاسخ آقای سلامتی این بود: ایسن مسئله به مجمع تشخیص مصلحت مربوط است. سؤال دوم هم این بود: چرا بعضی عیادت و درمان و آب و برق را کسین خادها و کها غلب مستضعف و از کارکنان همین کارخانه‌های خادها و ههستند رسیدگی نمی‌شود؟ جواب آقای سلامتی این بود: این مسئله هم به عهده مسئولین مربوط است. بعد از این سؤال آقای سلامتی مشکلات کارکنان را بر سر می‌گردد و پاسخهای قانع کننده: ۱- مرحمت فرمودند، آننگاه عملکردش ما ههشورا توسط یکی از اعضای آن به سمح کارکنان رسید. عملکردش ما ههشورای اسلامی کار عیارت بود از: کک به معلولین: فلان مبلغ کک به جبهه، فلان تعدا دنیرو، فلان مبلغ پول کک به خادها ههشور و مفقودین و ... پس از تراثت بیان ۶ ماهه و هر چه حاجت می‌گفتند یکی از کارکنان، او ضمن اینکه بخندید بر لب داشت گفت: "خوب، می‌گفتید ارائه عملکردش ما ههشورای اسلامی جنگ! و خیال خودتان را راحت می‌کردید."

به این ترتیب مراسم ختم یافت. کارکنان که به علت سته بودن درها و جلوگیری از خروج سربویی با مجبور بودند تا آخرین لحظه در مراسم مراسم میلان کارکنان ما ههشورای اسلامی جنگ شرکت داشته باشند با حیرت به هم نگاه می‌کردند. یکی می‌گفت: پس مسئله طقه بندی چه شد؟ دیگری می‌گفت: تعاونی مسکن بولیا می‌را که از ما گرفته کارش به کجا کشید؟ سومی می‌گفت: برای تعاونی مصرف این دنگا بی مصرف چه فکری کرده‌اند و سدی اعتراضات و بیججه‌های دیگر که الهه و صد البته جواب نمی‌آید آنها روشن است: شورای اسلامی کار با آن اسامه و موبان ترکیب هرگز در نیست به سخگوی مسائل و مشکلات واقعی کارکنان باشد.

#### انقلاب فرهنگی

اختناق خاک بر دانهنگاهای و فشار عمیقی و روانی روزمره روی دانشجویان، فقدان امکانات، فشار گران، بی مکنی و دهجا عمل از این قبیل، منجر به افزایش بیما ریهایی عصبی و روانی در میان دانشجویان گردیده است: چندی قبل در یکی از خانگا ههای دانشگاه امفیان دانشجویی خود را از طقه پنجم نگاه به

با ثنین برتاب نمود که خوشختا نه منجر به سرک وی نشد. اما با عت ندهکد او را از زدهنگاه خارج کنند. در موردی دیگر دانشجویی خود را خلق آویز کرد. دانشگاه ملی می‌شود به کتا بخا نه یکی از دانشکده‌ها رفته و در میان های های گریه فریاد می‌زند: "من دختر عموی اما خمینی هستم، بدم می‌خواهد درس بخوانم، بگذارید درس بخوانم". تکبیا نهای می‌بندد و او را با خود می‌برد.

در همین دانشگاه یکی از دانشجویان دختر رشته اقتصاد در یکی از جای خود بلند شده، بیست میزاستاد می‌رود و از دانشجویان می‌خواهد که اسکت خود بپوشانند و به درس و کوشش بپردازند. پس از اسکت تلاش، با لاجرم موفق می‌شوند به کمک پدرش او را به زور از دانشگاه بیرون ببرند. یکی از دانشجویان رشته زیست‌شناسی که سرانجام حتی‌الاحتمال از راه‌آهن زنده می‌ماند، منتقل شده بود، سرکلان در میان صحبت‌های استاد می‌برد و حرفهایی می‌زد که همه را به خند می‌آورد. او در ریهما رستان بستری می‌کنند. پس از زنده زنگشتن ریهما رستان، هر روز اسکت در گوشه‌ای می‌نشاند و مطلقا با کسی حرف نمی‌زند.

#### کنکسور

خانمی می‌گفت: "بسم که جزو سهمیه ارش بود، با رتبه بالایی در کنکور پذیرفته شد. او را کسری مطا حبه خواستند و پرسیدند: "منتظری کبه و کسری انتخاب کرده؟" بسم جواب داد: اما ما انتخابش کرده، مطا حبه کنده عیانتی شده و با توپ و تشمسیر دادند: اما ما انتخابش کرده؟" بسم جواب داد: اما ما انتخاب کرده، شما ردهستید". حالا چند روز دیگر می‌خواهند بسم را به سربازی ببرند.

\*\*\*

#### طنز

- ۱- یا الله!؟
- دربخشی شعیبات ادره مخا برات نوشته‌هایی با این مضمون نصب شده است که "لو" کلمه فریبی است. به جای آن "یا الله" بگوئید. مرا حییبن تلفظنا نه‌ها می‌گویند: از تخویق به خود تملق با ید گفت "لسان النیب". چون تلفظ هم کلمه فریبی است، مثلا با ید گفت: آقا ... این لسان النیب مطا جواب نمی‌دهد، بی‌فلائی. دیروز لسان النیب زدم، نبود!". و یا اینکه کلمه فریبی که فقط "لو نیست چیزهای دیگر هم باید عوض شوند، مثلا به زباید گفت ذوالفقار. یا به بنزهای فذلکولسه آقایان با ید گفت: ذوالحناح.
- جالب اینجاست که یکی از حزب الهی‌های دو آتش که تسمخه‌ها را شنیده بود، وارد کابین شد و با داد و فریاد گفت: "یا الله یا الله یا الله!؟ ... الوسو"
- مثلسله
- جرا از زخم هزار رتلیویزیونی که از انبار ریسک محتکر به دست آمد، حتی یکی هم عکس از محتکر را نشان نداد!؟
- سئیه در صفحه ۱

#### خودانگاری ...

موسوی دریندهای دیگرنا ماش به فسد رت نا کافای دولت در اذ راه کشور و تعدد مراکز قدرت در رژیم آثاره می‌کند. استغفا نامه موسوی، سند افشای رژیم است و گوشه‌ای از سیمای تروریست، ضحلی و بحران زده آن را ترسیم می‌کند. این نامه در عین حال بی‌تکرار تا بیانات نیرویی در رژیم است که خواهان استقرار نظم و نسق بی‌وزویی در راه کشور و متمرکز کردن قدرت در دست دولت و حذف مراکز متعدد تصمیم‌گیری است، بدون آنکه در این نظم بی‌وزویی، آزادی و حقوق دموکراتیک مردم تضمین شده باشد و خواهسته‌های آنان مورد توجه قرار گیرد. پاسخ خاتمه‌ای به موسوی بسیار تند و بی سابقه و موید شدت اختلاف این دو است. خاتمه‌ای استغفا و نخست وزیر خیا نیت می‌نامه، اومی‌نویسد: "استغفا شما را به مصلحت ندانسته‌ام و مرا بر آن را ضربه غیر عمدی با کمال معذرت، خیا نیت - البته خیا نیتی غیظ منی - میدانم. او در بیان مسان جوابیه خود با تحکم به موسوی دستور می‌دهد که "ظنرات حضرت اما مدرا مورقا تصاددی را بطور درست بپذیرید. منظورا از آن "ظنرات اما م" همسان تا کید خمینی به موسوی است که سرما به داران بزرگ را در مورقا تصاددی به طور فعال مشارکت دهد و دست آنان را در جریان با زاری برای غارت بی بند و بار مردم با زبکندارد. او در جوابیه تاکید می‌کند که با سیاست‌های دولت به ویژه در مسائل اقتصادی و با نحوه اداره کشور توسط موسوی مخالف است. او حتی تاکید می‌کند که با "سیما ازوزرای دولت" مخالف دارد، او همچنین در نامه‌اش، موسوی را متهم می‌کند که تصددا در مجلس را در انتخاب وزرا مصلوب الاختیار کند و در دور بزند. او موسوی را متهم کرده است که با حما بیست

خمینی "اختیاراتی بیش از مقرر در قانون نیز کسب کرده‌ان را نیز اعمال کرده است. در عین حال خاتمه‌ای در نامه بر عتاق و خط خود، با زرنگی از پاسخ دادن به آنها با می‌گه موسوی علیه و مطروح گد - سرده، نا به خالی کرده است، مسکوت گذاشتن موارد مطروحا زسوی اشبات می‌کنند که آن قدر نیست آنها را تکذیب کنند. مضمونی نامه‌ها و نحوه انتشار آنها، مظهر سر شدت بیایی اختلافات در حین رسالت با جریان‌های مخالف آن است که در سیمای اختلاف قدیمی - نخست وزیر و خاتمه‌ای خود را بر زده است، یکی از انگیزه‌های درگیری فوق، تخریب کابینه نخست‌نخست وزیر است. این درگیری با شقه چندین ساله دارد، و مخالفت خاتمه‌ای با نخست وزیر موسوی، مربوط به امروز نیست. در مهرماه سال ۶۶، خاتمه‌ای تلاش کرد او را کنار بگذارد، او حتی موسوی را به مجلس معرفی نکرد. اگر خمینی از موسوی در آن زمان حما ت نمی‌کرد، او معزول شده بود. در آن زمان خمینی با دورزدن خاتمه‌ای و ازبالی سرا و موسوی را به نخست وزیر و مجلس منسوب و خاتمه‌ای را به پذیرش او مجبور کرد. با این حال در همان زمان هم علیرغم دستور خمینی حدود ۱۵۰ نماینده مجلس از ۲۶۴ نفر حاضر در مجلس به نخست وزیر موسوی رای دادند.

اختلاف این دو جریان، با این باره شکل دیگری بروز کرد که استغفا و نخست وزیر برجسته‌ترین نقطه آن بود. این بار با نخست وزیر و نمایندگان طرفدار دولت در مجلس، نیروی خود را به کار گرفتند. تاسا خاتمه‌ای و نما بینگنا طرفدار او در جریان کسب رای اعتماد دولت از مجلس، "مسلوب الاختیار" شوند. در این راستا، نخست وزیر در هفت شیرما مستقیما به مجلس مراجعه نمود، بدون آنکه ازسوی خاتمه‌ای





گرامی باد

شبه از متجدد

خست همه جا نبه حافظ دستبایی بی به  
ن تودرتوی او با یداز کتجنه کسار  
رعظم جان قظ سنا سان کشورمان بهیره  
برای بی بردن بهراز رخنه غزلیمای  
جان نودده مردم، بییش از همه با یدبسه  
بوع کرد. با یددانست گدکدا منیا زها و  
موروشنگران آنجا را درطول تاریخ  
سوی حافظ کشیده است. با یددانست مردم  
بی ودربی التیا مگدا مین دردها ودرجتجوی  
دامین خواسته ها وخواش ها به غزلیهای حافظ  
روی می آورد. بیگمان را زنفوذ بی رقیب  
سی و حافظ در میان مردم، بییش از هر چیز در همدلی  
وخی و همراهی آنان با مردم است. فردوسی  
حماسی ملت، روح غرورمند، رزمند، سینه  
چن پرست، صلح دوست و عدالت خواه مردم و حافظ  
ن غمخیز و امیدوار، جان ستم ستیز و دروغ گریز و  
زاده و ذوق زبیبایی دوست وزیبایی آفرین  
مردم گهین تاریخ کشور ما است. فردوسی روح حماسی  
تا ریخ ما و حافظ زیبا ترانه دل و جان مردم ما است.  
فردوسی حماسه ما و حافظ ترانه جان مردم ما است.  
حافظ و نگین و جهانگیری حافظ را با یددرد  
زرف اندیشی و ازادگی روحی و بالانرا زهر خصوصیت  
دیگری، درزیبایی شناسی و زیبایی آفرینشی او  
جستجو کرد. زیبایی شناسی حافظ، جوهریست

چنان شناسی شکفت انگیز است که ورا ی گفته ههای  
صریح خود و دربار ه مقولات فلسفی و جهان نشناختنی  
با یدان را جستجو کرد. اندیشه های ما تریا لیستی،  
ایده آلیستی و یا شگاکیتی که می توان از غزلیهای  
حافظ بیرون کشید، هیچکدا منعی نتوانند را زحیامن  
حافظ را فاش سازند. جهان حافظ، جهان سراسر  
غرفه در رنگ و آهنگ و نور و شور و رقص و ترا نه و عشق و  
اندوه و زیبایی و زیبایی و زیبایی و همما میبزی  
شکفت انگیز و لرزاننده انسان و خدا و خاکینسان و  
قدسیان و زمین و آسمان و کچکشان و درآ میخستن  
جان شیفته و شیدای بشرنگین به هر ذره ذره زمین و  
کا نشناست. در این جهان شکفت انگیز است که  
ذرات هستی به رقص می آیند و عطر خاک و غمزه و غنچه و  
خنده گل و نوازش نسیم در تب و تاب جان شیفته  
انسان فرا می جوشند و آسمان و کچکشان تا بلبلندای  
دست انسان فرو می آیند و زمین بر می خرد و هستی در  
چشمه خورشید حلا می یابد و گرمی جان از رگ همبسه.  
هستی می گذرد. هستی بیگانه می شود و انسان بر این  
بیگانه بر می شود و دنیا بیانش را ترانه میدمی با زانو  
غمخیزده می شود و شوریده می رقصده و هستی را به  
جوش و سبوشی دگرگونه بر می انگیزد.  
آری، انسان و طبیعت زیبا ترین جلوه خویش  
را در غزل حافظ با زمی بند و از زمین روست کسسه  
در آئینه غزل حافظ رخ می آید. غزل حافظ حلقه  
تنگ فلسفه و سیاست روزگار را می گداید و به ستم  
معنویستی دست می یابد که از برهای خرافه پرستی،  
خنگ اندیشی، تنگ نگری و ستم کشی می گذرد و به

دیدار آفتاب نایل می شود و ز فرا سوی جهان  
ایرالدود تیره و تار قرون وسطی، در طول زمان  
پرتو افشان می گردد.  
\* \* \*  
آری! حافظ همچون رازی است و راز حافظ،  
راز عجبی است. زیبایی شناسی و زیبایی آفرینی  
حافظ، ازادگی و ازاد اندیشی او، ستم ستیزی و  
خرافات شکنی او، شوریدگی حافظ و شورش و اعلیسه  
شاهان و شیخان و عسروا به شکنی ها و سنت شکنی های او،  
همه و همه از مقیاس ها و معیارها و ظرفیت های عصر  
او فراترند. بسیاری از آفریده های اندیشه و احساس  
او امروز همان زه و گاه های پیشرو هستند. زیبایی های  
که حافظ آفرید، امروز و با مقیاس های امروزین  
نیز سترگ و جدی است و دست نیافتنی هستند. زمان بر  
حافظ غلبه نیافت. او در گذشت اما در دل و جهان  
مردم خود و در دل و جان بسیاری مردم در جهان زنده  
ماند. غزل های او چون برگ های ز از گذر زمان  
زنگار نگرفتند. غزلیای او همچنان زنگار ز قلب ها  
بر می گرداند و به نمان ترین زوایای روح انسان  
معاصر نفوذ می کنند و ششدمسال پس از مرگ سرا یشده،  
خوانندگان این سوی زمان را به شور و شیدای  
می کشاند و به حسنی شکفت در جان و جان معسسه  
بر می انگیزد. انستد.  
اکنون در گرامی داشت حافظ بزرگ، گزیده ای  
از بزوهش را عرکرا شما به، احمد شاه ملو، به خوانندگان  
"کار" ارائه می شود.

پیش از من هیچ آفریده ای نبسود  
ای که با بسده درون می گسذاری  
دست از هرگونه امیدی شسته باش!

آن دو، کنار هم بر لبه این صفاک تاریک ایستاده اند، خیا و محسنت زده  
در طلما ت عدمی نگرد، به محکومیت دورا ز عدالت خود اعتراف می کند، فریاد  
می کشد و دست و پا می زند، می خواهد بداند که "چرا؟" و چون به باسخی قا تیح کشنده  
نمی رسد ما بسوا نبه "خودفرا موشی" بنا می برد.  
حافظ نیز خالی از وحشی نیست، و گپگاه ها نین وحشت با همه با دنیا هاش  
در کلام بلندا و متجلی می شود:

اگر نه ساد غم دل زیاد ما بلسرد  
نیبند حادشه بنیاد ما زحما بلسرد!  
وگرنه عقل به مستی فرو کشد لنگر،  
چه گونه کشتی! ز این ورطه بلا بسرد؟  
دل نغیم ز آن می کشد به طرف جسمن  
که جان زمرگ به تیار ای صبا بلسرد!

لیکن حافظ معمولا به وحشت از عدم محال نمی دهد. فرصت حیات تنگ است، و به  
هر حال چون می یابد رفت بسپوده به اندیشه رفتن و وقت قایع جرابا ید کرد؟  
تفاوت آن دو در این است،

بنداری خیام به ناگهان دریا فتده است که زیر پرده حیات توطئه ای کثیف  
و نا بکارانه در کار است. جنگ در گریبان عالم توطئه افکنده هر دم به تقبیح او  
سرگوفتی دیگری حوید، اما برای حافظ مساله به گونه ای دیگر مطرح است. او  
نیز چون خیام در وحشت و ناسف غوطه می خورد، لیکن وحشت و ناسف خیام از مطلق  
عدم است و ناسف و وحشت حافظ از ناسف های حمال. و دیگر هر دو مسلالی  
خوشیایی در می دهند، لیکن خیام به قصد خودفرا موشی و حافظ به قصد لجاج و  
معارضه با شیخان ن جر می آید سو

کی صوفی آنگن کجا می فروشند،  
که در تبا بم ز دست زهدریا شسی!  
و برای لذت بردن از نشد حیات از سوی دیگر:  
بیر لب بحر فنا منتظرم، ای ای قاسی  
فرستی دان، که ز لب تابه دهان این همه نیست

از نظرگاه حافظ، گروهی دودوز با زریا کار خلق خدا را با میدیادش  
آن جهانی فریفته مانع شده اند از تنیای فرمتی که برای برخورداری از نعمت  
زندگی در اختیار دارند بهره گیرند. آن خلایق را موعظه می کنند که "از حیثه  
دنیا چشم بسپوشید تا در بهشت ابدی از یادش خدا و ندکه با را گفته است من فقیران  
و محرومان اودوست می دارم بهره مند شوید. سودای ریاست و قدرت را از سر  
به در کنید زیرا این همه مستلزم گنا ه خواهد بود و خدای قادر متعال  
دوزخ و عذاب الیم را تنها بر گنهیگان راه مقرر فرموده است." اما خود به  
رطب و یابسی که می با فند عملا اعتقادی ندا رند، شکما رگانه از نعمت های  
این جهان لذت می برند و در نظر ریاضا ش اساک و تقنا ت می دهند. در ناسا زو  
نعمت غوطه می خورند و با غارتگران راه صدمه در نافع حاطه شریکند، و در انظار  
فقیر ریاضا می کشند. موعظه ها را با بجز این معنا و مقصودی نیست که "نقد  
را به ما وا گذارید و بسپوزان شما" یا "گوش هوش به موا عظ ما دا شته با شید تا  
آسوده خیال دست در حیات ن کنیم." به خدا (که با ورش می توان ند بردار انسان  
محروم زنا دی و وحشت زده از عدم بهره منگین و تسلای باشد) چهره عبسوس  
خودگامه شتی قبا روجبا رده ده ندکه مجال چون و چندی آدمی نمی دهد. از او قدرت  
برستی نگویم ما ختده ندکه ز رفتار دشمنان به با این دست و پا بسته خویش  
لذتی شیوا می یزد و چون را بونداری تنها به همین منظور به وجود آورده است.  
بیماری از او ما ختده ندکه زنا شش قدر قدرتی خودگینور می شود و به همین سبب  
ملخوق نمان توان خود را چنان کودکه در دستگنا گذا شته است که جز شکنجه جسمی و  
روحی دیوانه وار از او نمییسی شیوا ندها شت، چندان که اگر آدمی بخواهد  
نجات از عذابش را سرا سر عمرا از کنج عبادت او بیرون نکند، دینش با زتبا  
"خواس خود و دنیا ش" نتجیه مقدر نخوا هد بود. چرا که او دنیا و دنیا "بر حسب  
میل خویش، هر که را بخواهد رستگار می کند." و این همه برای آن است که  
خلق نمان، بیم زده شادی و برخورداری از حیات را برخوردرا م کرده هرزیبایی

حافظ راز عجبی است.  
به راستی کیست این قلندر یک لاتیای کفر که در تاریک ادوار سلطه  
ریا کاران و زهد فروش، در نا ها ریا زار ازاد همنایان، و در عصری که حتی جلالان  
آدمخوا مرغوری چون امیر مبارزالدین محمد و سرش شاه شجاع نیز بنیسان  
حکومت آنجانی خود را بر حردن و خم شکستن و نهی از منکر و عزوات مذهبی  
نموده اند، یک تنه و عده رسا خیز را انگار می کند، خدا را عشق و نیطان را عقل  
می خواند و شنگ انداز دوست افشان می گذرد که:

این خرقه که من دارم در رهن شرابا ولی  
و بس دفتر بی معنی غرق می نابا ولی!  
کیست این آشنای ناشناس مانده که چنین روز در روبا قدرت ایلیمی سخنان  
روزگار دلبیری می کند که:  
بیر صفان حکایت معقول می کند  
معدوم امحال توبسا و رنمی کنم!  
یا تمخر زنان می پرسد:

جو طفلان تاکی، ای زاهد، فریبی  
به سبب بوستان و جوی شرم؟  
و با آشکارا به با ورنداشتن موا عید مذهبی اقراری تنده که فی المثل:  
من که امروز میبشت نقد حاصل می شود  
و عده فردای زاهد را چرا با ورکنسم؟

به راستی کیست این مرد عجیب که، با اینهمه، حتی در خانه قشری ترین  
مردم این دبا رنیز کتایش را با قرآن و مثنوی در یک تا قه می بپند، بی تپارت  
دست به شویش نمی برد و چون به دست گرفتند همچون کتاب آسمانی می بوستند و  
به پیشانی می گدایند، سروس غیبش. مه دابند و سرنوشت اعمال و انعال خود را با  
اعتماد تام بدو می سارند.  
کیست این کار که چنین به حرمت در جف پیغمبران و اولیاء الهیست  
می نشاندند!

با ری جستجوهای حافظ (که نه مبنای علمی، بلکه بیشتر انگیزه هسده  
احتمالی داشته است) تا گریب او را خیام هم عقیده می کند که زندگی با مسرک  
جسم به فنا ی مطلق (رفتن بی با زگشت) یا با ن می پذیرد، مرک با با ن میاید  
حیات فردا ست، و  
با ز آمدن نیست، جورفتنی رفتنی!

به احتمال بسیار، راز موقعبت کا ملا استننا بی حافظ و خیام (که هسدر  
دو معسار را انکار می کنند و با اینهمه، محسوبیت و قبول عام آن هر دو در  
جامعای تا بدین با ید قشری به حدی است که، بخصوص حافظ، لسان الغیب  
تا می گیرد) در فلسفه خویشا شتی آن دونهفته است. چیزی که از نظر نتیجه  
اجتماعی با صوفیگری شانه نه با نه قدم برداشته. چرا که خوشیایی و تصوف هر دو  
آن ما به توان بخشی را داشته اند که روحیات قومی را در پهنه جغرافیایی بسسی  
و سیمی، در تیره ترین شرایط تاریخی چنان با لایر نسده که بتوانند جسمسوی  
طقت تکن سیاسی را تا با آورده هستی و موجودیت خویشا دا مدهد.  
حافظ و خیام از این با ست تالی بگذرند با این امتیا ز که حافظ، ضمنا  
آن همه بدبینی و وحشتزدگی خیا مراه می گذارد.  
چنان بیینی سیا هخما م که خط بی اعتباری سر بردلخونکنی می کشد، حتی در  
تیره ترین ادوار سیاسی نیز بی سنا شتی از شرایط روزگار ریخی می گرفتند  
است چرا که نظرگاه او به طور کلی جهان هستی است، کسل هستی است و نه  
فقط موقع موجود. وانگی و مومل به که ظالمانی و نا میدشروا ندیشه  
خیام اما ذکی ذهنی و فرهنگ و هوشمندی روشنگران (با دست کم خالسی از  
تخصی) طلب می کند که در دسترس نبوده مردم نیست، و همین دوری از دسترس است  
که چیزی را نجات می دهد. به عبارت دیگر: این مقدار دم دست از زهرخیا سسی،  
با با دزهر خوشیاشی که خود او همرا هی فرستد قابل علاج است، تنها اگر  
زهردهای بییش از این جذب شود، تنها اگر قومی از این جفا تر نیاده سسود،  
در بار بر لوجی گدانه سدر و زده دوزخ آویخته بود و خیام آن را بر دروازه هستی  
گرفته است خون از با س دررگ آدمی خوا هد خشک بسد:

از من به شهردر گام می نهسی،  
به قلم و رنج جا ودا نسسه



### استاد شهریار درگذشت

روزیگشته ۲۷ شهریور ماه، استاد محمدحسین شهریار پدرسن ۸۳ سالگی درگذشت. بیگرونی در میان غم‌انگیز مردم تبریز در مقبره اشعرا به خاک سپرده شد.

استاد شهریار از چهره‌های برجسته شعر معاصر ایران بود. اولین مجموعه اشعار وی در سال ۱۳۰۷ با مقدمه ملک الشعراء بهار و سعید نفیسی منتشر شد. اکثر اشعار فارسی شهریار در کتب کلیات دیوان وی به چاپ رسیده است. شهریار علاوه بر آثاری به زبان فارسی، به زبان آذربایجانی نیز اشعار زیادی سروده است. اولین اثر مشهور وی به زبان مادری خود منظومه بلند "حیدریا یا به‌سلام" نام دارد. این اثر یکی از شاهکارهای ادبیات آذربایجانی به شمار می‌رود. "حیدریا یا به‌سلام" که در نوع خود کم‌نظیر است، از زوئیای زنا عراست با کوه‌زادگان خود، شاعر ازدوران کودکی خود با بیانی ساده و صمیمی سخن می‌گوید. آ مینش کلام غنا با فته و احساسات عمیق با زبان دل‌انگیز اما نه شوکتی‌های فیکلوریک ادبیات شفا می‌خلق آذربایجان در این اثر با وجود آن شهریار به آنگارترین شکل خود تجلی می‌یابد. منظومه "حیدریا یا" علاوه بر این که درجه‌ای است به‌دنیای کودکی شاعر، در عین حال آرزوهای مردمی و توصیف‌های اخلاقی وی را به شکل مردم‌پسنده‌ای آرایه می‌دهد. علاوه بر حیدریا یا، شهریار آثار متعددی دیگری به زبان آذربایجانی خلق کرده است که در کتاب منتخب اشعار وی به‌زبان آذربایجانی منتشر شده است.

شهریار که درجه‌ای معاد با ایران بی‌شتر است غزل‌ها اشعار شایسته است. علاوه بر غزل - و سه طوکلوان اشعار عروضی - در اغلب قالب‌های شعر فارسی و آذربایجانی - از جمله اشعار هجایی و آزاد شعر سروده است. قدرت فوق‌العاده تخیل، قافیه‌پردازی‌های بدیع، تشبیه‌سازی‌های ماهرانه، تسلط بر زبان و بیان، تصویرپردازی‌های جاندار، لطافت احساس، سادگی و صمیمیت، استفسارده‌از اصطلاحات خودویژه، ضرب‌المثل‌های عامیانه و جذابیت فولکلوریک، از ویژگی‌های هنر شهریار است. شعر شهریار در عرصه زبان، گاه به‌قلل رفیع زبان ادبی سر می‌کشد و گاه به‌سای فیکلوریک به‌خود می‌گردد که تشخیص آن از ادبیات شفا همی خلق بسیار سخت می‌گردد. آبررسی آفرینش ادبی شهریار را در گذاری به میراث فنی وی، باید همواره بر این نکته تأکید داشت که زبان فارسی، زبان مادری او نبود، بسا

متاسفانه تئیه‌گاری‌های رژیم اسلامی و تئیه ویژه خودشاعر، سبب شد که شهریار در سالهای آخر عمر خود نتواند آن طوریکه آرزوی انتظار می‌رفت در مقام معاد ایران ظاهر شود. ضمن تأسف از فقدان استاد شهریار، در پایان کزیده‌ای از "حیدریا یا" را می‌خوانید:

حیدریا یا ، مردا وغول لاردوغکینان  
تا مردلرین بورونلارین اوغکینان  
گدیگلرده قوردلاری توت بوغکینان  
قوی قوزولارآیین-شایین اولسلاین  
قویونلارون قویروقلارین قاتلاین  
بیرا وجیدیم ، بوچترپینان بئلین  
با غلاشیدیم ، داغدان باشا نئلین  
آغلاشیدیم ، اوزاق دوشن انئلین  
بیرگوریدیم آیریلیقی کیممالدی  
ئولکه میزده کیمقلدی کیمقالدی  
من سنین تک داغاسا لدمنفی  
سنده قیتردا غلاراسا ل بوسی  
با بقوشوندا ، دارا ولما سین قفسی  
بوردا بیرشیر داردا قالیب با غلیر  
مروت سیز ، اناسا نلاری جا غلیر  
حیدریا یا ، گون سینه‌وی دا غلاین  
اوزون گولسون بولاولارین آغلاین  
اوناقلارین بیردسته گل با غلاین  
بیئل گلنده ، وئرکتیرسین سویا تا  
بلکه منیمیا تمیش بختیمایا ویا تا  
حیدریا یا ، بولوم سنین کچا ولدی  
عمروم کجده گلنهدیم کچا اولدی  
هیج بیلیمرم گوزل لرین شخا ولدی  
بیلیمزیدیم ونگه لرواردونوم وار  
ایتگین لیگ وار آیریلیق وار اولوم وار

### سرزحیرت به‌درمیگده‌ها می‌گسردم چون شناسای تودرمومه ، یک پیرنوبود!

کهم آزاداندیشی او چنین گرایشی را از جازه می دهد، هم‌حاصل تنبند او، و از باره‌ئی که لحن و زبانی پخته‌تر دارد و پیداست که می‌باید از آخرین سروده‌های او باشد نیز "می‌توان" چنین استنباطی کرد:

بدرلم‌گردسته‌هاست . - خدارا ، میسنند  
که مگردشود آئینه مهرآشیتیم .

یادداشت امروزین . . .  
انتقادات و مباحثات ، فعال ترین مدرسان و نویسندگان هستند. نظرخواهی و دیگر اشکال و شیوه‌های سخت‌افزار عمومی که منظم صورت می‌گیرند، با بیداری تکرار کردن و ارزیابی ارمانها و روحیات اجتماعی نقش خود را ایفا نمی‌کنند. البته چاره‌ای نیست و سخنان و اظهارات میزبانی نظیر "این همان جن" را از بی‌طوری آزاد کردن است، به‌گوش می‌خورد. فکرمی که مدلیلی نداد که حزب ما از رشد تحرک اجتماعی و انتقاد از نارسایی‌های خود بترسد. همان گونه که لنین اعتقاد داشت ، شمشیر علنییت و انتقاد ، خود ، زخم‌های وارده را شفا می‌دهد. ما در اکثرش دموکراسی ، برای نقش حزب در تمام حیات جامعه‌مان اهمیت اساسی قایل هستیم. گاملا آنگار است که نقش رهبری کننده حزب نمی‌تواند تضعیف‌نده و یا تشویق به عملکردهای هماهنگ کننده محدود شود. برعکس ، ما در صدد هستیم که تا شبح حزب بر روندهای اجتماعی را تقویت کنیم. اما نه با شیوه‌های ادا ری - قریا ندهی ، بلکه از طریق متمرکز کردن نیروهای حزب حول دو مبنای عمیق تئوریک و سیاست ، حول تحلیل روندهای اجتماعی و سیاسی و تا شبح‌گذاری بر افکار عمومی از طریق ابزار سیاسی و ایدئولوژیک خاص حزب . برداشت جدید از سوسیالیسم به‌گونه‌ای گسست‌ناپذیر است که در تعیین مقیاس و موقعیت این نظام در جهان معاصر پیوند دارد. همان گونه که در تعیین سرشت سوسیالیسم ، در این جا هم‌پایه‌ها به‌یاری درک لنینی از بی‌سیاستی مسالمت‌آمیز با زگردیم‌وان را از نارسایی‌ها و پیرایه‌های دوره‌های بعدی که گرانگیم ، همزیستی مسالمت‌آمیز در حال حاضر روندی طولانی و دراز مدت به‌نظرمی‌رسد که مرزهای تاریخی آن را به‌سختی می‌توان تعیین نمود . این نظر که سوسیالیسم بر ما بیداری گویا می‌تواند بنده‌طور موازی انگشت با بند نیز گینده‌است . برعکس ، راه‌های رشد و تکامل این دو نظام ناگزیر تلاقی پیدا می‌کنند و هر دو سیستمناگزیر در چارچوب یک تمدن بشری واحد همگامی می‌نمایند. البته صحبت نمی‌تواند در برتقا رب دوسیستم‌ها دغا م‌نیا باشد . هر یک از این دو سیستم ، طبق قوانین خود بر سد و تکامل ادا می‌دهد. اتفاقاً مسالمت‌آمیزت‌های دوران حاضر توضیح دقیق تری را در مورد تناسبات اولویت‌های عمومی‌تری و طبقاً به درمنا سات متقابل دوسیستم‌ها می‌دهد. امروز که ارزش‌های عمومی‌تری بحسب‌غایت مشخصی یا فتادند و قبلاً از هر چیز در تمامین بقاء نوع بشر تجلی می‌یافتند ، همانا این ارزش‌ها هستند که در تمامین بقاء بین‌المللی در مدرن‌تراری‌گیرنده‌هاست و تفکر نوین سیاسی را تشکیل می‌دهند .

### گرامی‌نامه حافظ گرامی باد

ووسله‌وامکانی را به‌خاک‌راه افکند و هر اسان رورستا بدوستان بگذرد ، و فریب کاران کینه‌دست از دستان بیاید و پیردها رندوبیند و زند .

رونق با زار و بخش‌ها فریبکار روحیاریان مردم‌سوار در گونا آگاهی و حقیقت خلق است ، و حیا حافظ در راه آگاه کردن خلق از حقیقت حال . اما هیچ چیز نمی‌توانسته است در آن روزگار ، حافظ ایها را ندیده‌اند که سر را مستقیماً با انسان و حقوق و ایگانا نشین توجه دهد. لاجرم او نیز به‌قتضای محدودیت فکری و علمی زمانه ، علی‌رغم آزاداندیشی خویش ، در تبار انسان جزیه‌مانا به‌وسیله‌نمی‌گذرد ، و به‌ناگزیر ، سرگشته‌بوی تاب در جست‌وجوی غایت به‌هر سو را می‌گشاید اما چون به‌روشنی نمی‌داند چه می‌جوید ، سرانجام نومید و خسته‌فرا می‌آورد :

جوهر خیر که شنیدم ره می‌به‌حیرت داشت  
از این سین من ورندهی وضع بی‌خبری !

البته دقیقاً نمی‌توان گفت این آخرین مرحله سفر دراز و پریح و خیم او در قلمرو اندیشه بوده است ، چرا که در دیوان او بسیار بی‌نیجه‌ت‌گذازد بیکر سوهای حیرت‌وبی‌خبری به‌گوش می‌آید. یعنی از قلمرو دریافت و آگاهی :

دوش دیدم که ملائک در میخانه زنده‌ند  
گل آدم بسرشند و به‌یانه‌زندند ،

ساکنان جرم‌سترو عفاف بلکه‌سوت  
با من راهنشین با ده‌منا نه‌زندند .

آسمان با رانانت نتوانست کشید  
قرع‌فال به‌سام من دیوانه‌زندند !

جنگ هفتاد و دو دولت ، همه را عذر بنده  
چون ندیده‌حقیقت ره‌افسانه‌زندند !

چنانکه گذشت ، حافظ به‌حسب وجوب حقیقت ، تمام این اندیشه‌ها و مکتب‌های فکری و مذهب و معتقدات روزگار را خود را زبور و زبور کرده گوش طلب به‌هر چیزی بی‌سن آورده ، و این بدان معنی است که دیوان او را می‌توان از این لحاظ به‌سه دوره‌های مختلفی تقسیم کرد. به‌عنوان مثال ، همان طوره‌ها اعتقاد دکانا کل می‌توان بدیورت که در دوران نوجوانی خود سخت متدین بوده قرآن را از سر داشته است. استیفا دی هم‌پایه‌ها در راه و آخر عمر فی‌المثل ، چنان که گروهی هم بر این عقیده‌اند ، حتی به‌آئین مهرنیز گرایشی پیدا کرده‌اند :

رژیم خمینی، کماکان سیاست سرکوب را در کردستان پیش می برد، اما در مقابل به مقاومت مردم و با توجه به تجربه چندین ساله خود، این سیاست اشکال بیجا به ترمیم و ترمیم نادرتهای خود گرفته است. رژیم بناچار شده است که با مسائل سیاسی - اجتماعی و فرهنگی مردم سرخورده بی دایره با آنها برخورد کند. اما سرکوب نظامی همچنان در این سیاست ها رژیم است. اکنون کردستان به یک پادگان بزرگ نظامی شبیه است و تنها می گویند و بیلندی های آن به درجه های مراقبت و دیدبان تبدیل شده اند. از سال ۶۶ به این طرف عمده ترین تلاش رژیم، کنترل و محدود نمودن راه های نفوذ بیشترگان از خارج مرز است. عمق کردستان بوده و برای پیشبرد این هدف، هرچه بیشتر جنگ در کردستان را به جنگ ارتجاعی بسازد عراق گره زده بود. عملیات ظفر و کربلاهای هفت ساله عمدتاً این هدف را تعقیب می کردند. در سال ۶۶ رژیم سعی داشت که با وارد آوردن فشار نظامی، بیشترگان را در حالت تدافعی دائمی نگه دارد و به آنها مهلت ندهد که با عمل را بدست بگیرند. پیشبرد این هدف برای وی به یاری گزاشی تمام شد. در عمل موفق به انجام آن نشد. در اوایل خرداد ۶۶ و اوایل بهار ۶۷، همزمان با شدت گرفتن جنگ شهرها، رژیم برای راهیابی ازین بست جنگ و در فکرتسلط بر منطقه عراق کوشش و بخصوص منطقه نفتی کرکوک و همچنین ضربه به نیروهای جنبش ملی، یورش بزرگ و وسیع خود را در مرزهای باسنه و سردشت آغاز کرد و با اشغال شهرهای حلبچه، طویله، سبار، خورمال، ماموت، چوارتا و... نیروهای جنبش ملی موجود در حاشیه مرز را به طور کامل به محاصره خود درآورد. بر اثر این حمله، منطقه اورامان و شهر سوده که به عنوان منطقه آزاد شده در دست نیروهای حزب دمکرات بود، به جنگ رژیم افتاد. در جریان این اقدامات عمده رژیم پیشترگان و وابسته های زمانی ملی کردستان دست رسیدند.

حاضر این مسائل به شکل سیاسی تری بیسیس می رود. مثلاً با گرفتن مقداری پول به مردم اجازه برگزاری جشن عروسی و رقص و آواز زحمتی خوردن مشروب همی دهند. در سطح اکثر شهرها، کمیته مستقر شده است. رژیم در این مسائل فرهنگ سیاسی تاکتیک های تازه ای بنا کرده می گیرد. مثلاً در بانیز با ۶۶ به باکتار محله "سروه" و همکاری ارکانهای رژیم از جمله استانهای و فرمانداری، کنگره فرهنگی ادبی کردی یا شرکت ادیبان، سازمان و شخصیت های منطقه ای و محلی درگیر می سازد تا با تشکیل شد. در این کنگره و محرابون زمان و

### زندگی و مبارزه در کردستان

فرهنگ و ادب کردی بحث شد و مقرر شد که از سال آینده درس کردی به عنوان ماده درسی در مدارس تدریس شود. رژیم پیرامون این کنگره تبلیغات زیادی به راه انداخته است. اما قبل از اینکه به تبلیغات راهی کنگره فکر کنند، به نتایج سیاسی آن فکر می کردند. در همین رابطه با بستن آغا فستو که علاوه بر اینک کمیته تلویزیون های میا با دو سندج هر روز به زبان محلی برینا می خواند، تلویزیون سراسری هم در روزهای پنجشنبه و جمعه به مدت چند ساعت برینا بسته کردی دارد. رژیم سعی می کند که سیاست خود را به زبان کردی تبلیغ کند. و از این جهت نشینی ها وسیله ای جهت تبلیغ بریندنیروهای انقلابی و ملی کردستان است. اما سیاست رژیم علیرغم بیسیس عقب نشینی ها، همچنان مبتنی بر انکار حقوق ملی خلق کرد و سرکوب خویشین جنبش ملی در کردستان است. از این رو احساس و شناخت مردم از حاکمیت با گذشته تفاوتی نکرده و همچنان به چشم دشمن بسته آن نگاه می کنند.

رژیم علیرغم تمام می فرزندها و سیاست های بیجده های که بنا کرده می گیرد، هرگز نتوانسته است که در میان مردم با یگانه برای خودکب کند. نموده برای اعتراف به مردم به زورگویی های حکومت، دلیل بر این مدعاست. در شهرهای سندج، میا، بانیز، بان، اشویه، سقز و سایر شهرهای کردستان نمونه درگیری های مردم با کشت کشته ها و با سداران به یگانه مسائل فرهنگی و اعیان ملی، بسیار فراوان است. برای مثال در شهر میا با در چند مورد با سداران وابسته کشتک زده اند، در چارشته سوری سال ۶۵ و ۶۶، در میا با مردم با سدارها درگیر شدند، با سداران عده ای را دستگیر کردند، مردم در مقابل محل ساد احتشام کرده و به زور دستگیر شدند و از آنجا کردند. مردم با خود شهادت میدهند و سید و سید در میا با سداران سوار می کنند. در روستا های مستقر در میا با همکارها را درگیر می کنند، زنا ن دلاوران با جوب و جماعت و سنگ به سداران و ارتشی ها حمله کرده و با اعتراف دسته جمعی و اجتماع در محل با یگانه و دادن فشارهای خرد رژیم، دستگیرندگان را آزاد می کنند. این تاکتیک در کردستان به تاکتیک عمومی و موفقیت تبدیل شده است. در مواردی

مسئله باست توجه به این است که رژیم در سال ۶۶، اولاً در سطح وسیعی از نیروهای حاشیة نظامی در درگیری ها استفاده کرد، ثانیاً در تعقیب مسئله سرپا زگیری ظاهر این امتیاز را به مردم داد که جوانان روستا ها را به جبهه نبرد بیاورند. در میا با یگانه های که در روستا مستقر کرده است به خدمت گمارد، ثالثاً در بسیاری از روستا ها را در ادامه تسلیح اجباری کرده ها، آنها را مجبور می کرد که به نوبت در میا با یگانه نگهانی بدهند. رژیم در جریان این اقدامات سرکوبگرانه تلاش می کرد تا جنگ در منطقه را به جنگ بین کردها تبدیل کرده و نفاق ملی و برادرگی و دشمنی های عشیرتی راه بیاورد. همچنین رژیم سعی خواست با این کار تا میان نیرو کرده و نیروهای غیرسومی را بسازد. جبهه ها گسیل داد. علاوه بر این تلاش می شد تا سیاست سرپا زگیری به عنوان یکی از نمودهای قدرت و تسلط رژیم به نحوی پیش برود. رژیم در سال ۶۶ و اوایل بهار ۶۷، در رابطه با سرپا زگیری تلاش بسیار کرد، کلیه راه های عبور و مرور بین شهرها به شدت کنترل می شد، میا میان هر چند وقت یک بار مفلول و برای سرپا زگیری به روستا ها سرازیری شدند و در رابطه با معلمان و کارمندان و کلیه مزدگیران دولتی، سیاست اجباری کسردن رفتن به جبهه ها در پیش گرفته شد.

رژیم گریزنا ندر کلیه امور مربوط به مردم از کنترل نامه و تلفن ها گرفته تا تفش و سرشماری زدن محاسن و عروسی ها، دخالت می کند، اما در حال

مردم روستا از زن و مرد و پیر و جوان به شهروان و در استانهای و فرمانداری تحصن می کنند و خواستار اجرای مطالبات خود که عمدتاً در رابطه با تنظیم و زور و فشارها یگانه به مردم است، می شوند. آنچه که در رابطه با اشکال غیر مسلحانه میا رزه مردم قبل از گذشت، این است که در دوره سه سال اخیر در بسیاری از روستا و توسط بیشتر رژیم در کردستان، مردم به اشکال غیر مسلحانه میا رزه و اعتراض دسته جمعی هم تمام جلدی تری پیدا کرده اند، علاوه بر شما بل جوانان که هنوز هم همچنان به صفوف پیشمرگه روی می آورند، مردم در کلیت خود در شهر و روستا، به تجربه در میا رزه ها که گزیرا از تخا دشواری های دبگیری هم برای میا رزه هستند. هر چند با بستن که به علت وضعیت عینی خاص روستا ها و فشار رژیم در میا رزه است. نمودها اعتراضی بوده ای در روستا ها با رزتهاست.

وضعیت اقتصادی و معیشت مردم بسیار نا مناسب است. بسیاری مخمل بزرگ مردم است، بنا جرت روستا ثیان به شهرها و اشکال آوارگان جنگی در شهر، با عت افزا پیش شهرها شده است، بدون آنکه مکانات شهرها توسعه یافته باشد. مضمای طولیل و کمبود مواد غذایی در همه جا به چشم می خورد. قیمت اجناس بالا است.

علاوه بر ظلم و جور رژیم خمینی، هیولای جنگ هم بر سر شهرهای کردستان چپا تمه زده و به آن جنگ و دندان نشان می دهد. با تشدید جنگ شهرها، شهرهای کردستان از جمله سقز، سندج، میا با، بان، سده، سردشت، پیرانشهر و میوان با رها به خون غلظیدند. در اوایل تابستان ۶۶ شهر سردشت توسط رژیم جنا بکتار عراق میا با ران شیمیایی شکه بر اثر آن صدها نفر شهید و هزاران نفر مجروح شدند. در میا با یگانه خردا دوتیرا سال به علت پیشروی سریع ارتش عراق و توپ با ران شهرهای پیرانشهر، سردشت و بان، این شهرها تخلیه شده و اهالی آن به جا های دیگر پناهنده شدند.

اختلافات نیروهای جنبش ملی مردم انگران کرده است. آنچه که قطعی است این است که مردم خواها و تفرقه نیروها نبینند. تجربه درگیری های حزب دمکرات و کومله نشان داد که این شیوه حاصل اختلاف رها به حاشی نمی برد و فقط باعث تضعیف جنبش می شود. در حال حاضر بیشترگان هم هیچ تمایلی برای درگیری با برادران همسنگ و هم رزم خود ندارند. آخرین اخبار ما حاکی از درگیری حزب دمکرات و جناح انقلابی در منطقه مرزی سردشت و پیرانشهر است که خوشبختانه تلفاتی به همسنگ راه شده است. آنچه نشان می دهد آنکه در طرف تا چه میزان می توانند در راستای ادعاهای خود حرکت کنند. بدون شک برهیزا ز تفرقه و درگیری قهرآمیز یک ملاک جدی برای سنجش برخورد مسئولان نیروهای ملی کردستان است.

در شرایط کنونی تقویت جنبش ملی و ترقی خوا در کردستان نیازمند تدابیر تا زه تشریح است. این تدابیر باید در خدمت جلوگیری جدی از تفرقه هر یک از ما زمانها و انقلابی و سازمانهای ملی کرد، در خدمت طرد هر نوع تقابل و افسوسال قهر در رابطه میان ما زمانها و در خدمت جلب همسنگ ما زمانهای انقلابی و نیروهای جنبش ملی خلق کرد به همکاران و متحدان باشد. این تدابیر همچنین باید متوجه بهره گیری دقیق و گسترده از اشکال سیاسی میا رزه در شهرها و روستا های کردستان به مساوات و مقاومت مسلحانه جاری و جستجوی خلاقیتهای نوین برای بهره گیری از همه نیروها و مکانات بوده ای کرد در نبرد با رژیم خونخوار خمینی شود.

نامرد جان دروغ گو بیسده  
انگبار که خلقی جملها لوست  
ها لوست خودتی جنا با جمل  
دست تو دیگه برای ما روست

سخنهای ۵  
از نبرد فدائیان خلق  
\* ملانسا \*

نا بودید صنعت و تولید  
بیا زار در این معرکه رقصید  
شب تا به سحر، گرسنه - نا لیسید  
در حمرت یک سکه پول نفست  
دیدید چه کلاهی سرشان رفت؟!؟

خطاب به ملت حزب الله  
"دیدید چه کلاهی سرشان رفت؟!؟"  
دیدید چه شد دعا قبت جنگ  
رسوایی و بیچارگی و نرسنگ  
جون عرصه بیامده شما تنگ  
شده است شما در گروهی هفتست  
دیدید چه کلاهی سرشان رفت؟!؟  
رفت از پی مجنون و سلیمچه  
فرقا عده میران و حلبچه  
گفتند به هم: خوب به ما چه  
جون ما و زکف رفت دگر رفت  
دیدید چه کلاهی سرشان رفت؟!؟  
بردند به سلخ ز شما چند  
ساحله و با خنده و ترسند  
کردند کفن ما در روز نند  
بیوتانده به خود جا به ز رفت  
دیدید چه کلاهی سرشان رفت؟!؟

با این همه هرج و مرج ای دوست  
شیخ اکبر ما چقدر بیروست  
به صحن نماز چون در آید  
در کجا خطا به سخت برگوست  
لیخنده لب، تفنگ بردست  
نورانی و صاف - چون گه بی موس  
گسرت آدمها دل لوح با شستی  
گوش از شو دروغ - گفتن از اوست  
با آنکه دعا نویسن بسوده  
به سکه کوه آدا و جهنیکوست!!  
صاحب نظرا صور، زینتیار  
از حیثی و نفاس و هر چه جزا وست  
و ارد به مسوزا اقتصدی  
در بسته و نفت و میزگر دوست  
همتا جرتوب و تانگ و فانتسوم  
همتا جرتوب و تانگ و فانتسوم  
همکار نفاس جنگی است او  
همکار نفاس جنگی است او  
ایران که چه چینی است اکنون  
در محبت او بهشت مینوست  
دعوی کند و که وضع ایران  
از بهر حاشیان یک الگوست

گوش تو برا زجهل فقا هست  
افسانه مملو کرامت  
خود پرا بدکن بنده سارت  
انصاف بده بزدلکا - نفست  
دیدید چه کلاهی سرشان رفت؟!؟

آدرس  
P.F. 10  
1091 WIEN  
AUSTRIA

حساب بانکی  
AUSTRIA - WIEN  
BAWAG  
NR. 029 10701 - 650  
DR. GERTRAUD ARTNER

## پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!